

نگاه

درس‌هایی از ژئیزک برای ما

محمدزمان زمانی

● به بهانه انتشار کتاب «پاندمی: کرونا دنیا را نکان می‌دهد»، نوشته اسلاوی ژیزک، ترجمه نوید گرکین، نشر شب‌خیز، چاپ اول، ۱۳۹۹.

آنچه مطالعه این اثر را برای ایرانیان ضروری می‌کند، صرف نام و آوازه اسلاوی ژیزک نیست. ژیزک در تحلیل و تبیین‌اش از پاندمی کرونا و راه‌حلی که برای آن ارائه می‌دهد، دقیقاً روی نقطه‌ای انگشت گذاشته که بحران بزرگ زیست جمعی ماست. او در این اثر بازگشت به گونه‌ای کمونیسم جنگی و مداخله دولت در اقتصاد آزاد و بازار به‌منظور تأمین ضروریات و اولویت‌های زیستی و بهداشتی شهروندان، یعنی برقراری نوعی تأمین اجتماعی قدرتمند در ابعاد وسیع بین‌المللی را پیشنهاد می‌کند؛ پیشنهادی که قواعد سودجویانه بازار را که در این شرایط وحیم تنها به سود اقویاست- یک دارونیسیم اجتماعی هار- علق می‌کند. حال پرسش اساسی این است که شرایط سیاسی و اقتصادی ایران تا چه حد مستعد و پذیرای چنین طرحی است؟ بی‌شک این سخن درستی است که مخاطب ژیزک در اینجا بیش از همه دولت‌ها هستند، اما اگر در کشورهایی با سابقه سوسیال‌دمکراسی یا جامعه مدنی و دولت رفاه و تأمین اجتماعی نسبتاً نیرومند، پیشنهادهای ژیزک بیشتر امکان عملی‌شدن دارند، در کشورهایی مانند ایران چه؟ یک همکاری گسترده در ابعاد ملی و بین‌المللی برای مقابله با کرونا هم نیازمند شرایطی دموکراتیک و شفاف است که اعتماد میان دولت‌ها و ملت‌ها را برقرار کند و هم جامعه مدنی‌ای قوی که بر دولت نظارت کند. در حال حاضر چنین شرایطی در کشور ما مفقود است. در فقدان چنین بسترهایی، زمینه برای برخی اتفاقات فراهم است. دولت رفاه و تأمین اجتماعی در ایران ناکارآمد است. دخالت دولت به سود طبقات پایین جامعه که بیشتر از طبقات بالای جامعه در معرض اثرات ویرانگر کرونا قرار دارند، ناچیز و تقریباً صفر است. در چنین زمینه‌ای نیاز به یک نظارت در ابعاد وسیع آن وجود دارد. ژیزک در فصل جذابی از کتاب که تعریضی نیز به کتاب مراقبت و تنبیه میشل فوکو دارد، رسیدن به شرایطی بهتر را فقط در چارچوب چنین امری ممکن می‌داند. در چنین دیکتاتوری حزبی قووی‌ای مثل چین می‌گوید، باید فضا برای نقل‌وانتقال درست اخبار موقت فراهم باشد. در واقع دولت‌هایی همچون چین باید از شدت سانسور و ارباب خود بکاهد یا آن را کلا حذف کنند و در عوض تبدیل به دولت‌هایی مقتدر شوند؛ از این جهت که بیش از پیش به آنچه منافع عام بشریت مربوط می‌شود، بپردازند. این البته نافی وظایف دولت‌های غربی نیست. کشورهای سرمایه‌داری غربی نیز در معرض وظایف خطیری قرار دارند. کرونا فاجعه‌ای است که عدم کفایت دولت-ملت‌های فعلی جهان و سرمایه‌داری جهانی در تأمین امنیت، زیست و سلامت اکثریت انسان‌ها را بیش از پیش عیان کرد. ترک‌ها و شکاف‌های ایدئولوژیک در چند ماه شاهد بودیم. دولت به هر علت قادر نیست نیازهای طبقات پایین جامعه در تأمین امنیت زیستی و بهداشتی و غذایی آنها را در این شرایط وحیم فراهم کند. گروه‌ها و صنف‌های در معرض خطر همچنان بدون پشتوانه به حال خود رها شده‌اند. شرایط وحیم اقتصادی، فاجعه کرونا را برای آنها مصیبت‌بارتر خواهد کرد. گویا دولت‌مردان ایرانی هنوز به‌طور جدی متوجه نشده‌اند که به قسول مارتین لوترتیک، همه سوار یک قایق هستند. مهم‌تر از همه اینکه دولت در ایران مانعی ساختاری به نام شناسایی منافع عام و کلی دارد. چنین مانعی باعث می‌شود دولت نتواند در چینی گام بردارد که ژیزک در کتاب خود وظایف خطیر دولت‌ها در شرایط کنونی می‌داند. از این حیث، کتاب «پاندمی: کرونا دنیا را تکان می‌دهد»، فقط تأملات فلسفی-روانکاوانه فیلسوف اسولونیایی در باب کرونا نیست؛ این کتاب چون آینه‌ای شرایط فعلی زیست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما ایرانیان و معضلات دیرپای‌مان را نیز به ما بازمی‌تاباند.

حدودا شش ماه از شیوع بیماری همه‌گیر کووید۱۹ می‌گذرد. این ویروس بزرگ‌ترین بحران بعد از جنگ جهانی دوم را در چهار گوشه دنیا رقم زد، جان انسان‌های زیادی را گرفت، باعث بی‌کاری و فقر و گرسنگی در بخش بزرگی از جمعیت کره زمین شد، به افسردگی و مشکلات روانی دامن زد و هر روز با خبری جدید همگان را شگفت‌زده کرد. از آن زمان موج دوم و سوم کرونا فرارسیده و شرق و غرب هر دو در کنترل و مهار بیماری عاجز نشان دادند. آمار مرگ‌ومیر ناشی از ویروس کرونا که در روزهای اول با بهت و ترس دنبال می‌شد، دیگر عادی شده و به مرز یک میلیون نفر نزدیک می‌شود. اکثر دانشمندان و سیاستمداران با وجود خبرهایی مبنی بر ساخت واکسن از ادامه این بیماری تا دست‌کم یکی، دو سال آینده خبر می‌دهند. افزایش نزادپرستی و نظامی‌گری، بحران بی‌سابقه در اقتصاد سرمایه‌داری، نقش جهانی‌سازی در گسترش و شیوع بیماری، اجبار به تجدیدنظر در سیاست‌های اجتماعی دولت‌های نئولیبرال، اقتدارگرایی و لایوشانی اخبار در کشورهای شرقی و ناتوانی و آمار بالای مرگ‌ومیر در کشورهای غربی، تجدیدنظر در رابطه با محیط زیست و حیات‌وحش، نقش رسانه‌های جدید در افزایش توأمان آگاهی و اضطراب، نقش اخبار جعلی، تئوری توطئه و... همه از موارد مرتبط با کرونا بودند. کرونا همچنین بسیاری از بنیان‌های مذهبی و اخلاقی و فلسفی انسان را مورد پرسش قرار داد. در طول این مدت انبوهی بحث و مقاله از سوی متفکران علوم انسانی مطرح و در رسانه‌ها منتشر شد. فلسفه مهمی ازجمله اسلاوی ژیزک، آلن بدیو، جورجو آکامبن، ژان لوک نانسی، آلنکاروینچچ، جودیت باتلر، تونی نگرى و بسیاری دیگر مقالاتی در این زمینه نوشتند که اکثر آنها به فارسی نیز ترجمه شد. پرکارتر از همه اسلاوی ژیزک، فیلسوف نام‌آشنای اسولونیایی بود که اضطراری‌بودن وضعیت را بیش و پیش از همه تشخیص داد. به‌زعم او اگر «فلسفه» را نامی برای سمت‌گیری اصلی‌مان در زندگی بدانیم، از این پس ناچار خواهیم بود یک انقلاب فلسفی راستین را از سر بگذرانیم. ژیزک اولین مقاله‌اش را در روزهای ابتدای شیوع جهانی کرونا در تاریخ هشتم اسفند ۹۸ با عنوان «ویروس کرونا ضربه «کیل بیلی» به سرمایه‌داری است و می‌تواند منجر به بازآفرینی کمونیسم شود» منتشر کرد و سپس به‌صورت سلسله‌وار هر چند روز یک‌بار مقاله‌ای جدید ارائه داد. در شرایطی که هنوز تحلیلی جامع درباره کرونا انجام نشده بود، این مقالات در رسانه‌های مختلف بازنشر و مطالعه شد. در نهایت این مقالات را در کتابی کم‌حجم در ۱۰ فصل با افزون یک مقدمه و ضمیمه و تغییراتی اندک در محتوای مقالات در تاریخ پنجم فروردین ۹۹ منتشر کرد. ژیزک در ایران نیز فیلسوفی بسیار شناخته‌شده است و مقالات او درباره کرونا با ترجمه‌های مختلف در سایت‌ها و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف منتشر شد. بعد از انتشار کتاب نیز طبق انتظار مسابقه‌ای بر سر ترجمه این اثر درگرفت و به فاصله‌ای کوتاه سه ترجمه از این کتاب حدوداً صدصفحه‌ای روانه بازار نشر ایران شد. «عالم‌گیر» کووید۱۹ جهان را تکان می‌دهد، «پاندمی، کرونا دنیا را تکان می‌دهد» و «هراس جهانی، کووید۱۹ جهان را می‌لرزاند» عنوان سه ترجمه از کتاب ژیزک‌اند که به ترتیب در نشر صدای معاصر، شب‌خیز و نقد فرهنگ منتشر شده‌اند. خبر ترجمه چهارمی هم از این کتاب در خبرگزاری‌ها آمد که هنوز منتشر نشده است. ژیزک در این کتاب به سبک و سبقتی همیشگی خود و با استفاده از تمثیل‌های موجود در فرهنگ عامه و سینما و ادبیات به تحلیل جنبه‌های مختلف فلسفی،

جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بحران بیماری همه‌گیر می‌پردازد و با درنظرگرفتن شرایط موجود در نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کند امکانات محتمل پیش‌رو را برای مواجهه و پشت‌سرگذاشتن این بحران بررسی کند. او در این کتاب نیز مانند دیگر آثار خود دلبستگی به ایده‌های متافیزیکی هگل، نظرات روانکاوانه لکان و دیالکتیک مارکسیستی دارد و از طریق آموزش آنها سعی می‌کند برخی از بدیهیات ایدئولوژی غالب را به چالش کشد. به‌زعم ژیزک در زمانی که محبت‌آمیزترین کار ما، دورماندن از شخص مورد علاقه‌مان است، در زمانی که دولت‌هایی که به کاهش بی‌رحمانه هزینه‌های خدماتی و رفاهی دولتی معروفاند، یکباره می‌توانند تریلیاردها دلار را از غیب حاضر کنند و در زمانی که دستمال‌توالت حکم کیمیا می‌یابد، تنها مانع سقوط به ورطه بربریت جهانی، ابداع شکل تازه‌ای از کمونیسم است. حتی اگر سرانجام

زندگی به چیزی شبیه وضعیت عادی بازگردد، این وضعیت عادی، همان وضعیت عادی پیش از شیوع بیماری نخواهد بود و اموری که معمولاً بخشی از زندگی روزمره ما بود، دیگر اموری بدیهی نخواهد

بود و ما باید نوعی زیست‌ن بسیار شکننده‌تر را بیاموزیم که توأم با مخاطرات دائمی خواهد بود. باید مراقب باشیم که به ایده‌می فعلی مثل چیزی که معنای عمیق‌تری دارد، نگاه نکنیم. مثلاً آن را مکافاتی برای بشریت ندانیم یا کیفی‌ری که به خاطر پسرک‌ها ظالمانه از اشکال دیگر حیات بر کره زمین برآه نازل شده است. از نظر ژیزک دامادی که دنبال چنین پیام‌های نهانی بگردیم، افرادی پیشامدرن باقی خواهیم ماند. ویروس‌ها گاه واحدهایی شیمیایی غریزنده دانسته می‌شوند و گاه ارگانیسم‌هایی زنده. ژیزک این نوسان میان زندگی و مرگ را امری مهم می‌داند: «ویروس‌ها در معنای معمول این کلمات، نه زنده‌اند نه مرده؛ آنها نوعی مرده زنده‌اند. ویروس به اعتبار میلش به تکرارشدن، زنده است اما ویروس نوعی از حیات در سطح صفر است. کاریکاتور زیستی است که در ابلهانه‌ترین سطح تکرار و تکثیرش، نه از غریزه مرگ بهره‌چندانی دارد نه از غریزه زندگی» (عالم‌گیر!) کووید۱۹ جهان را تکان می‌دهد، ترجمه هوشمند دهقان، انتشارات صدای معاصر، صفحه۶۸). او ویروس را مصداق همان چیزی می‌داند که شلینگ «پسمانده رفع‌نشدنی» می‌نامد: پسمانده پست‌ترین شکل حیات که حاصل بدعمل‌کردن سازه‌وارهای عالی تکثیر است و به تسخیر آنها ادامه می‌دهد؛ پس‌مانده‌ای که هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان جزئی فرعی از مرتبه‌ای عالی از حیات، از نو ادغام جزئی ژیزک در مقدمه کتاب شرایط امروز را بعد از همه‌گیری

اندیشه

انتشار ۳ ترجمه هم‌زمان از آخرین کتاب اسلاوی ژیزک درباره کرونا

باید زیستنی بسیار شکننده‌تر را بیاموزیم



بیماری کرونا به‌عنوان یک مسیحی خداناباور با استعاره‌ای مسیحی توضیح می‌دهد: «چون مریم مجدلیه، مسیح را پس از رستاخیزش بازشناخت، عیسی به او فرمود «مرا لمس مکن»» (انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۱۷). در زمانه همه‌گیری ویروس کرونا نیز مدام به ما سفارش می‌شود که دیگران را لمس نکنید و خودتان را از بقیه جدا نگه دارید تا فاصله بدنی مناسب رعایت شود. ژیزک نسبتی بین این سفارش‌ها و چالش کشد. به‌زعم ژیزک در زمانی که محبت‌آمیزترین دست ما به افراد دیگر نم‌یرسد، فقط از درون است که می‌توانیم به همدیگر نزدیک شویم و چشم‌های ما پنج‌ره‌ای است که به «درون» باز می‌شود. این روزها وقتی آنسانی (یا حتی غریبه‌ای) را می‌بینیم و فاصله مناسب را حفظ می‌کنیم، یک نگاه عمیق به چشم طرف مقابل می‌تواند احساساتی بیشتر از نوازشی خودمانی بروز دهد» (ص ۱۲). ژیزک

با نقل‌قول هگل که «تنها درسی که می‌توانیم از تاریخ بیاموزیم، این است که از تاریخ هیچ نمی‌آموزیم» در این گزاره تردید می‌کند که این بیماری منجر به خردمندترشدن ما شود. او برای توصیف شرایط امروز به این گفته مارتین لوترکینگ ارجاع می‌دهد که: «شاید با کشتی‌های مختلفی آمده باشیم اما اکنون همگی در یک قایق نشستیم» (ص ۲۱). البته برخی متفکران استفاده از استعاره قایق را برای توصیف فضای پس از کرونا توهالی می‌دانند؛ چراکه نابرابری ریشه‌ای و توزیع خطر را در طبقات مختلف نادیده می‌گیرد. مسئله سیاست‌های حزب به‌اصطلاح کمونیست نیز در برخورد با کرونا، اقتدارگرایی دولت‌های شرقی و آزادی بیان موضوعات دیگری است که ژیزک در کتاب به آنها می‌پردازد. اولی ونلیانگ، پرشکی را که نخستین بار ویروس کنونی و همه‌گیر کرونا را کشف کرد و از سوی مقامات مجبور به سکوت شد، همچون چلسی مینینگ یا ادوارد استودن یکی از قهرمانان زمانه ما می‌داند و به همین دلیل خشم گسترده‌ای را که مرگ او در پی داشت، اصلاً عجیب نمی‌داند. ژیزک به نقد کتاب «جامعه فرسوده» نیز می‌پردازد که در آن بیونگ چول هان ادعا می‌کند که نظام نئولیبرال، دیگر یک نظام طبقاتی در مفهوم درست این کلمه نیست. نظام مزبور شامل طبقات متخاصم نمی‌شود و همین ویژگی است که برای ثبات این نظام اهمیت دارد. هان می‌گوید در نظام فعلی سوزه‌ها به افرادی تبدیل شده‌اند که خودشان را استثمار می‌کنند: «امروزه، هر فردی در محل کار خودش، یک کارگر خوداستمارگر است. اینک افراد در آن واحد، هم ارباب‌اند هم برده. حتی نزاع طبقاتی به نزاعی درونی علیه خود شخص مبدل شد و ژیزک دو نقد به نظرات هان وارد می‌کند؛ یکی

اینکه محدودیت‌ها و قیدوبندها تنها درونی نیستند و قوانین اکید رفتاری به‌ویژه در میان اعضای طبقه جدید «روشنفکری»، اجباری می‌شود. دوم اینکه این شکل نوین سوزه‌شدن که هان توصیف می‌کند، مشروط به آغاز مرحله تازه‌ای از سرمایه‌داری جهانی است که در آن، نظام طبقاتی کامکان با نابرابری‌های فزاینده باقی می‌ماند: «کماکان میلیون‌ها کارگریدی در کشورهای جهان سوم وجود دارند. کماکان تفاوت‌های فاحش میان انواع مختلف کارگران غیرمادی وجود دارد (کافی است به رشد فزاینده کسانی که در «خدمات انسانی» مثل سرپرستی از سالمندان استخدام می‌شوند اشاره کنیم). فرق است میان مدیران بالارده‌ای که شرکتی دارند یا آن را راه‌اندازی می‌کنند و کارگران قراردادی که روزهایشان را در خانه و تنهایی با رایانه‌اش می‌گذرانند» (ص ۳۰). ژیزک وضعیت اروپا را تحت شرایط ایده‌می که اسم آن را ویروس «پوتوغا» می‌گذرد.

ژیزک از پاسخ به منتقدانی مثل جورجو آکامبن هم غافل نمانده است. آکامبن نسبت به «اقدامات فوری آشفته، نامعقول و صددصد بی‌چینی که برای به‌اصطلاح ایده‌می ویروس کرونا (که صرفاً شکل دیگری از انفولونزاست) انجام شده» ابراز تأسف کرد و پرسید: «چرا رسانه‌ها و مسئولان تمام سعی‌شان را می‌کنند تا جوی از وحشت ایجاد کنند و بدین ترتیب وضعیتی واقعاً استثنائی را به وجود بیاورند؛ وضعیتی که به محدودیت‌های اکید در رفتارآمده،



تعلیق امور روزمره و فعالیت‌های شغلی برای سراسر مناطق توأم است؟». آکامبن دلیل اصلی این «واکنش نماناس» را «تمایل فزاینده به استفاده از وضعیت اضطراری به‌عنوان یک پارادایم عادی حکمرانی» می‌داند. ژیزک واکنش آکامبن را صرفاً شکل افراطی یک موضع گپ‌رایی شایع می‌داند که «وحشت‌بزرگ‌نمایی‌شده» ناشی از انتشار ویروس را امیزه‌ای از اعمال کنترل اجتماعی و عناصری از تبعیض نژادی می‌داند؛ درست مثل زمانی که ترامپ در سخنرانی‌اش به «ویروس چینی» اشاره می‌کرد. بعد از آنکه ژیزک در مقالات خود درباره کرونا به فداقت گفت که در نتیجه ایده‌می کرونا، شکل تازه‌ای از کمونیسم پدیدار می‌شود، از هر دو ایدئولوژی راست و چپ، از آلن بدیو گرفته تا بیونگ چول هان و خیلی‌های دیگر او را به باد انتقاد گرفتند و حتی دست انداختند. ژیزک در پایان کتاب و در پاسخ به منتقدان یک بار دیگر منظور و راه‌حل خود را تشریح می‌کند: «کمونیسم؛» البته نه همچون رؤیایی توهالی بلکه فقط به‌عنوان نامی برای توصیف جریان‌ی که اکنون در حال پیش‌روی است... کمونیسم، تصویری از یک آینده شمعش نیست بلکه بیشتر نوعی «کمونیسم فاجعه» و در واقع پادزهر سرمایه‌داری فاجعه است. دولت باید نقش فعال‌تری را بر عهده بگیرد، تولید لوازم ضروری مثل ماسک، کیت‌های تست و دستگاه تنفسی را سازماندهی کند، هتل‌ها و سایر اقامتگاه‌های تفریحی را تعطیل کند، معاش حداقلی تازه‌یی‌کارشده‌ها را تأمین کند و کارهایی از این دست؛ منتها باید تمامی این اقدامات را بدون اعتنا به سازوکارهای بازار انجام دهد... وقتی از کمونیسم حرف می‌کنیم که در آن تقریباً همه‌کس سفر، کیت پیشرفت‌ها است و در عوض آن، هیچ گزینه تبدیلی جز بربریت نوین نمی‌بینم» (ص ۸۵).

فروخته شوند بلکه به این دلیل است که نمی‌توانند به‌موقع فروخته شوند». هاروی ارتباط بیماری همه‌گیر را با مسئله طبیعت و دست‌اندازی انسان به محیط زیست نیز بررسی می‌کند. او از ترانگ کلی خود به‌جای اینکه از ایده «طبیعت» به‌مثابه امری بیرون و جدا از فرهنگ، اقتصاد و زندگی روزمره بحث کند، نظاره‌گر دیالکتیکی‌تر تحت عنوان «رابطه متابولیک با طبیعت» اتخاذ می‌کند. سرمایه شرایط محیطی بازتولید خود را تغییر می‌دهد اما این کار را در بستری از پیامدهای ناخواسته (مانند تغییرات اقلیمی) و در پس‌زمینه نیروهای تکاملی خودانگیزه و مستقل انجام می‌دهد که پیوسته در حال شکل‌دهی مجدد شرایط محیطی هستند؛ «از این منظر، هیچ فاجعه کاملاً طبیعی‌ای وجود ندارد. بی‌شک، ویروس‌ها همواره جهش می‌یابند؛ اما شرایطی که در آن، یک جهش تبدیل به چیزی تهدیدکننده زندگی می‌شود، به اقدامات انسان وابسته است». هاروی با ارجاع به تجربه‌های قبلی، یکی از جنبه‌های منفی افزایش جهانی‌سازی را امکان‌ناپذیری جلویگری از انتشار پرشتاب بین‌المللی بیماری‌های جدید می‌داند. ما در جهانی کاملاً به‌هم‌پیوسته زندگی می‌کنیم که در آن تقریباً همه‌کس سفر می‌کنند. شبکه‌های انسانی به نحو بالقوه برای انتشار، گسترده و گشوده‌اند. از نظر او ابعاد خطر اقتصادی و جمعیتی وقتی مشخص می‌شود که این اختلال یک سال یا بیشتر طول بکشد و شرح می‌دهد که هم‌اکنون تأثیرات اقتصادی در سرتاسر جهان به نحو فزاینده‌ای از کنترل خارج می‌شود. اختلالات موجود در زنجیره‌های ارزش آفرین شرکت‌ها و در بخش‌های مشغی هستند، نسبت به آنچه در ابتدا تصور می‌شد، سیستماتیک‌تر و اساسی‌تر است. اثر بلندمدت کمون است کوتاه‌سازی یا متوع‌سازی زنجیره‌های عرضه هم‌زمان با حرکت به‌سوی اشکال تولید نایزمند به نیروی کار کمتر (با پیامدهای سهمکین برای اشتغال) و اتکای بیشتر به سیستم‌های تولیدی هوش مصنوعی باشد. اختلال در زنجیره‌های تولید، تعدیل یا اخراج کارگران را در پی دارد که این امر تقاضای نهایی را کاهش می‌دهد؛ درحالی‌که تقاضا برای مواد اولیه مصرف مولد را پایین می‌آورد.

بیماری فراگیر در عصر نئولیبرال

دیوید هاروی

ترجمه: مریم وحدتی

ناشر: افکار

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



مرو

دورنمایی از فلسفه نقدی کانت

● ایمانوئل کانت، فیلسوف سرشناس آلمانی در عصر روشنگری است. فلسفه او در ۲۰۰ سال گذشته سلطه تام و تمام داشته است و تأثیرش همه‌جا دیده می‌شود و بر حوزه‌های مختلف فلسفه از جمله معرفت‌شناسی، متافیزیک، فلسفه علم، زیاشناسی، اخلاق، سیاست، دین و تاریخ سایه افکنده است. نقد قوه حکم که نزدیک اواخر قرن هجدهم و در میانه دهه ششم حیات کانت نوشته شده، به صورت مدون به همه این موضوعات می‌پردازد. بااین‌همه این کتاب تا همین اواخر نادیده گرفته می‌شد و حتی امروز نیز که تا حدودی در کانون توجه قرار گرفته، غالباً به شکل گزینشی خوانده و تدریس می‌شود. این اثر مهم کانت به همت انتشارات نی و به قلم عبدالکریم رشیدیان در سال ۱۳۷۷ به فارسی ترجمه و منتشر شد و هم‌اکنون به چاپ دوازدهم رسیده است. به‌تازگی نیز کتاب «درآمدی بر نقد قوه حکم کانت» از سوی این انتشارات منتشر شده که مقدمه‌ای است بر نقد قوه حکم و برای خواندگانی نوشته شده که با فلسفه و تاریخ اندیشه کمابیش آشنا هستند. هدف کتاب شرح کلیت نقد قوه حکم است؛ البته شرحی که نه تقلیل‌گرانه است و نه باب روز و این اثر را همان‌گونه که هست، در بستر کلیت فلسفه کانت جای می‌دهد. برای رسیدن به این هدف، نویسنده ناچار بخش اعظم چارچوب تخصصی و مباحثات معاصر مرتبط با این حوزه را کنار گذاشته است. همچنین عرضه مروری نظام‌مند از فلسفه نقدی کانت در مقدمه این کتاب در ضروری دیده اما همان‌طور که خود می‌گوید، خواننده می‌تواند از این جشم‌پوشش یا نگاه‌ی اجمالی به آن بیندازد. همچنین برای کمک به خواننده خلاصه بخش‌ها و فصل‌ها و نیز شرحی مختصر از اصطلاحات کانت را به مباحث افزوده است. کتابنامه نیز گزینشی است.

از نظر کانت، عقل، حسی محض به خود دارد که در این حالت «عقل عملی» نامیده می‌شود؛ تاجایی‌که همچنین برای قوه میل قانون وضع می‌کند. قانون اخلاق، اصل حاکم بر این قانون‌گذاری است (همچنین، حکم در مقام قوه‌ای شناختی در حکم زیاشناختی برای قوه احساس قانون وضع می‌کند). تفاوت بین قانون‌گذاری‌های فاقمه و عقل تمایز معروف و بنیادین کانت بین فلسفه نظری طبیعت و فلسفه عملی عمل آزادانه بر مبنای قانون را شکل می‌دهد. نقد قوه حکم به اصول پیشین قابلیت ما در حکم‌کردن درباره چیزها می‌پردازد؛ یعنی اصولی که شروط استعلائی این قابلیت‌اند. کانت بر اساس این می‌خواهد جایگاه راستین حکم را مشخص و حدود بامعنا و بی‌معنا را در احکام تعیین کند. نقد قوه حکم در سه‌گانه نقدی کانت اثری است که نقش میانجی بین نقد عقل محض و نقد عقل عملی را بر عهده دارد و گذار از فلسفه نظری به فلسفه اخلاق را عملی می‌کند. کانت همان‌گونه که در فلسفه حکم و عقل عملی اصولی پیشین جست‌وجو می‌کرد، برای قوه حکم درد، در جست‌وجوی مبانی پیشین برآمد و کوشید فلسفه‌ای پیشین از ذوق برپا کند. مینا یا اصل بنیادی نهفته در شالوده قوه حکم غایت‌مندی طبیعت است. این غایت‌مندی به دو صورت ممکن است یا صوری و ذهنی یا واقعی و عینی. حکم به غایت‌مندی صورت یک عین بدون آنکه هیچ غایت معینی برای آن قائل بشویم، حکم زیاشناختی است و اگر غایت معینی برای آن در نظر بگیریم، حکم غایت‌شناختی است. بر همین مبنا، نقد قوه حکم نیز به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: در بخش اول فلسفه ذوق (صحت زیبا و والا) و در بخش دوم غایت‌شناسی و غایت‌شناسی طبیعت بررسی می‌شود و به این گونه سرانجام تأمل درباره زیبایی و نظم، زیاشناسی و غایت‌شناسی در یک کل واحد، به هم پیوند می‌یابد.

پرسش نقدی و استعلائی درباره قوه حکم عبارت است از اینکه این قوه درون خودش اصلی قانون‌گذار دارد یا خیر. این اصل مؤید تناسب یا غایت‌مندی کل طبیعت برای قوه حکم ماست. کانت استدلال‌هایی عرضه می‌کند تا وجود و اعتبار این اصل را به اثبات برساند. اولاً، مدعی است که علم (در مقام مفهوم نظام‌مند، منظم و یکپارچه از طبیعت) بدون وجود چنین اصلی فاقد انتقال‌پذیری یا گرایش به سوی کلیت خواهد بود؛ حتی در غیاب هر نوع مفهومی از آن‌جاکه ثابت خواهد شد احکام زیاشناختی بر مبانی پیشین موجود نزد سوزۀ انسانی استوارند و از آن‌جاکه این مبانی با مبانی شناخت نظری و عملی رابطه بسیار نزدیکی دارند، پس مطالعه حکم زیاشناختی شاید مفهوم انسان‌شناسی بنیادینی باشد که کانت برای وحدت‌بخشیدن به فلسفه در جست‌وجوی آن است.



درآمدی بر نقد قوه حکم کانت

داگلاس برنهام

ترجمه: محمدرضا

ابوالقاسمی

ناشر: نی